

حتماً شروع کنید

یادداشت سردبیر

مهدی واحدی

و امثال آن ماندن، می‌شود سنگ راهمان که اصلاً شروع نمی‌کنیم! اینکه چرا این یادداشت از اینجا شروع شده و بنای بیان چه نکته‌ای را دارد، عرض خواهم کرد. شاید به تناسب موضوع و نکات موجود در آن، مناسب‌تر بود که این یادداشت در شماره مهر ماه که شروع دوباره درس و بحث و مدرسه است منتشر می‌شد، ولی چه فرقی می‌کند؟ انگار عادت کرده‌ایم که حتماً این مناسبت‌های قراردادی باشند که اندیشه و نوشته‌های ما را جهت بدهند! چه فرقی می‌کند حرف به‌درد بخور کی زده شود؟ مهر و آبان ندارد! هر روزی که من و شما ایده جدیدی داشته باشیم و کار جدیدی، ولو کوچک، را شروع کنیم (تأکید می‌کنم شروع کنیم) آن روز آغاز فصلی نوشت. آن روز فروردین است. آن روز عید است و نوروز آن روز، مهر است و فصل بازگشایی. خیلی خودمان را درگیر قراردادهای زمانی و مکانی نکنیم بهتر است!

نکته مهمی که بنای شرح آن را دارم، این است که ما در کسوت معلمی و به‌دلیل ماهیت کارمان نیازمند این هستیم که به‌طور دائم خود را در معرض نوشتن قرار بدهیم، چون با زمینه‌ای سروکار داریم و در زمانه‌ای هستیم که دائماً در حال نوشتن است: شاگردان ما، محتوای درسی، فناوری‌های آموزشی، والدین و انتظارات آن‌ها، نظام آموزشی و تحول‌خواهی آن، کلیت جامعه و جهانی که در آن زیست می‌کنیم. سرعت تحول بسیار بالاست و اگر بنا باشد معلمی به‌روز و کارآمد و اثربخش باشیم، لاجرم به‌طور دائم در حال تغییر و چه بسا در حال تحول باید بود! باید یادگیرنده‌ای مادام‌العمر بود. در جهان امروز این

جمله‌ای از بزرگی نقل شده است: بزرگ فکر کنید، کوچک و با برنامه‌های خرد شروع کنید، منتها حتماً شروع کنید. شاید یکی از بزرگ‌ترین مشکلات نوع انسان در همین بخش پایانی این جمله نهفته است. ما به‌طور عمده فکرهای بزرگ داریم. حتی بعضی از ما این فکرهای بزرگ را به گام‌های کوچک و برنامه‌های خرد هم تقسیم می‌کنیم، منتها نه آن فکر بزرگ و نه این گام‌های خرد، هیچ‌گاه محقق نمی‌شوند، چون اساساً تصمیم یا جرئت شروع را نداشته‌ایم!

اینکه از کجا شروع کنیم، خودش شده است مهم‌ترین مسئله ما برای ایجاد تغییر و تحول در زندگی شخصی و شغلی! سختی همین شروع اولیه، «شروع کردن را تبدیل کرده است به اتقاقی بعید!» گاهی به‌قدری در مرحله شروع اولیه می‌مانیم که کم‌کم نه آن برنامه‌ها و گام‌های خرد جذابیت سابق خود را حفظ می‌کنند و نه آن ایده بزرگ اولیه دیگر برایمان چندان ارزشمند و قله تلقی می‌شود و همین شروع نکردن اولیه، خوره‌ای می‌شود در جانمان که ولش کن، نمی‌شود، حالا وقت هست، از فردا و...! و بسیاری از همین توجیه‌ها که شده‌اند بالای جان پیشرفت شخصی و شغلی ما!

به همین دلایل است که مهم‌تر از اینکه بدانیم از کجا باید شروع کنیم، مهم این است که شروع کنیم. البته این به معنای شروع کورکورانه و بدون برنامه و به‌اصطلاح یلخی و بی‌هدف نیست، منتها زیادی در هدف و برنامه و تحقق شرایط و حال شروع و هوای مطبوع



قاعده شامل همهٔ مشاغل و حرفه‌ها می‌شود که اگر به‌روز نشوند، درجا می‌زنند؛ حتی آن بقال محله! ولی معلمی از آن دسته مشاغلی است که اساساً دامنهٔ تأثیر و مسئولیتش با بسیاری از حوزه‌های شغلی قابل مقایسه نیست و طبیعی است عقب‌ماندگی در این حوزه آثار زیان‌بار فراوان و گاه غیرقابل جبرانی را متوجه جامعه می‌کند. حالا فرض کنیم می‌خواهیم به قاعدهٔ جملهٔ ابتدایی

این نوشتار عمل کنیم؛ یعنی بزرگ فکر کنیم و کوچک و با برنامه‌های خرد شروع کنیم، ولی واقعا شروع کنیم. بنا بر آنچه بیان شده است، سؤال یا مسئلهٔ بعدی ما این نیست که از کجا شروع کنیم، بلکه به هر قیمتی شده باید شروع کنیم؛ ولو از یک کار بسیار ناچیز و کم‌اهمیت. همین کار به‌ظاهر ناچیز و کم‌اهمیت، مهم‌ترین اقدام اولیه و لازم برای تحقق تمام آن چیزهایی است که برایش نقشه کشیده‌ایم و افق ترسیم کرده‌ایم.

فرض کنیم فکر بزرگمان این است که معلمی نمونه، اثربخش و کم‌نظیر شویم. خیلی هم خوب. حالا باید این فکر بزرگ را به برنامه‌ها و گام‌های خرد تقسیم کنیم. طبیعی است برای تبدیل شدن به آنچه گفتیم، باید واجد شرایط و ویژگی‌ها و شایستگی‌هایی شد. مثلاً اینکه دانش و علم خود را به‌قدر لازم توسعه دهیم و به‌روز کنیم، یا اینکه بر روش‌های نو و اثرگذار تدریس مسلط شویم، یا اینکه

توان استفاده از فناوری‌های متنوع را در جریان تدریس خود داشته باشیم، یا اینکه بر دانش طراحی آموزشی، به‌عنوان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای معلم موفق، به‌قدری آشنا و مسلط شویم که بتوانیم در عمل از آن استفاده کنیم، یا اینکه به‌قدری توان ارتباطی خود را ارتقا دهیم که در هر دو حالت ارتباطات هم‌زمان و غیرهم‌زمان، بهترین ارتباط را با بیشترین اثربخشی روی دانش آموزانمان داشته باشیم و...

حالا می‌ماند شروع کردن! هر چه فکر می‌کنم، نقطهٔ بایسته و شایستهٔ شروع مقتدرانه و عاقلانهٔ هدف و برنامه‌های گفته‌شده چیست، به چیزی جز شروع از مطالعه نمی‌رسم؛ خواندن، خواندن و خواندن!

اما نه هر خواندنی و نه هرگونه خواندنی! خواندنی آگاهانه، مبتنی بر نیاز، بر اساس شناخت صحیح از منابع، با سیر مطالعاتی روشن، با یادداشت‌برداری‌های هدفمند، با مرورهای زمانمند؛ خواندنی دارای تداوم و استمرار محکم، که گفت: «رهروی، آهسته و پیوسته‌روی است.»

در ظاهر یادداشت‌بی‌ارتباط با فناوری آموزشی شد، ولی فناوری که فقط صحبت از ابزار سخت و نرم نیست! وقتی ایده‌ای مطرح شود که بتواند راهی بگشاید برای شروع یادگیری دائمی، خودش نوعی فناوری است.

از نظر زمانی، طراحی یادگیری پیامد طراحی آموزشی است